

چالش‌های سیاسی - اقتصادی و تحولات حقوقی و قانونگذاری در قراردادهای نفتی ایران

مرتضی واحدی^۱

محمد صادق پور^۲

عماد ملا ابراهیمی^۳

گ. نصر^۴

چکیده:

در طول قرن بیستم، نفت چه از نظر تحولات در عقد قراردادهای حقوقی و چه از نظر وقوع تغییرات سیاسی و اقتصادی نقش مهم و تعیین کننده‌ای در سرنوشت کشورهای نفت خیز ایفاء نموده است، مسئله نفت در ایران مر تبط با تحولات یکصد ساله اخیر است. از سال ۱۹۰۸ میلادی که اولین چاه نفت در مسجد سلیمان کشف شد تاکنون قراردادهای نفتی بسیاری مستخرج از قوانین و مقررات متعدد، منعقد شده که همواره منشأ مناقشات حقوقی و... فراوانی بوده است. مطالعه قراردادهای نفتی نشان دهنده تحولی شگرف در روند انعقاد این قراردادها در کشور است که با قراردادهای امتیازی و انتقال مالکیت عین آغاز می شود. اما پس از ملی شدن صنعت نفت، با تصویب نخستین قانون نفت در سال ۱۳۳۶، دوره قراردادهای امتیازی پایان یافته و قراردادهای انتقال مالکیت منفعت یا اجازه بهره برداری (قراردادهای مشارکتی) پا به عرصه حضور می گذارند. تحت تأثیر جنبش های ملی با تصویب قانون نفت سال ۱۳۵۳ صراحتاً انعقاد قراردادهای مشارکتی ممنوع می شود و قراردادهای خدماتی (پیمانکاری) در دستور کار قرار می گیرد. پس از انقلاب اسلامی، قانون نفت سال ۱۳۶۶ تصویب شده، لیکن قانون نفت سال ۱۳۵۳ به طور کامل فسخ نمی شود و فقط در موارد تناقض، قانون نفت ۱۳۶۶ اعمال می شود، در این قانون همچنان روش قراردادهای پیمانکاری یا خدماتی مجری است. در سنوات بعد با استنتاج از قوانین نفت ۱۳۵۳ و ۱۳۶۶ یکی از حقوق قراردادهای خدماتی یعنی بیع متقابل نفتی در کشور رواج می یابد. در این پژوهش با استمداد از شیوه توصیفی تحلیلی و بهره گیری از ابزار کتابخانه‌ای سیر تحول قانونی و قراردادی در چند دهه اخیر با عطف توجه به سوابق تاریخی و موازین حقوقی مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: قانونگذاری، قراردادهای نفتی، قراردادهای امتیازی، قراردادهای مشارکتی، قراردادهای خدماتی، بیع متقابل.

۱- کارشناس ارشد حقوق خصوصی و حقوق تجارت بین الملل دانشگاه تهران _ Morteza.Vahedi@ut.ac.ir

۲- کارشناس ارشد حقوق بین الملل دانشگاه شهید بهشتی

۳- کارشناس ارشد حقوق خصوصی دانشگاه تهران

۴- کارشناس ارشد حقوق خصوصی دانشگاه تهران

مقدمه:

الف) تاریخ بهره‌برداری از نفت:

واژه نفت در زبان های متداول امروز دارای بار معنایی ویژه خود است، در زبان های فرانسه و انگلیسی نفت را پترول Petrol و پترولیوم Petroleum می‌خوانند که از پیوستگی دو کلمه با ریشه Petros به معنی سنگ و Oleum به معنی روغن، واژه ترکیبی (روغن سنگ) به دست می‌آید. بنابر نظر زبان‌شناسان کلمه "نفت" ریشه در زبان اوستایی دارد چراکه در این زبان کلمه Nepta به معنی روغن معدنی است، از آنجا که دستور زبان عربی فاقد چهار حروف الفبایی «پ» «چ» «گ» «ژ» است کلمه "نپتا" بعداً که به ادبیات عرب منتقل گردید، توسط عرب زبانان به صورت «نفت» مورد استعمال قرار گرفته است (ذوقی، ایرج، ۱۳۸۷: ۱۱).

هرودت تاریخ‌نویس مشهور یونانی سابقه‌آشنایی و زمان استفاده انسان از نفت را بیش از چهار هزار سال پیش از میلاد مسیح یعنی شش هزار سال قبل ذکر کرده است، تقریباً همه مورخین قدیمی از جمله "پلوتارک"، "استرابو"، "پلینی" و دیگران از نفت نام برده و هر یک شرحی از کاربرد آن را ذکر نموده‌اند (ذوقی، ایرج، ۱۳۸۷: ۱۲).

امپراطوری قدیم ایران تقریباً تمام مناطق نفت‌خیز قفقاز و بین‌النهرین در خاورمیانه امروزی را در بر می‌گرفته است، شاردن جهانگرد فرانسوی در سفرنامه خود می‌نویسد که در مازندران شاهد استفاده ایرانیان از نفت سیاه و سفید برای معالجه سرماخوردگی، زخم سر (کچلی) و مارگزیدگی و به ویژه درمان شکستگی‌های استخوان بوده است و همه به برکت وجود چشمه‌های فراوان خدادادی "طلای سیاه" است که به وفور در طبیعت این سرزمین‌ها به ودیعه نهاده است. لیکن در کنار این چشمه طبیعی ارزشمند، مسئولیت بهره‌برداری بهینه از این ماده حیاتی غیرقابل برگشت، توسعه منابع تولید و تبدیل آن به محصولات مفیدتر با بکارگیری دانش امروز و رسیدن به فن‌آوری‌های پیشرفته تا تحویل آن به نسل‌های آینده در جهت رشد و شکوفایی استعداد فرزندان فردا بر عهده ما است.

ب) بهره‌برداری اقتصادی از نفت:

اهمیت حیاتی که نفت در عصر صنعتی امروز دنیا پیدا کرده برهیچکس پوشیده نیست و تعداد محصولات حیاتی که امروزه از نفت و گاز، به خصوص در صنعت پتروشیمی تهیه و مشتق می‌گردد ارزش این ماده حیاتی را نشان می‌دهد. با شروع قرن هفدهم میلادی در اروپا استفاده از زغال‌سنگ متداول شد و انقلاب‌های بزرگ صنعتی در طول قرون هجدهم و نوزدهم هم مدیون آن منبع بوده است. اما وقتی نفت به عنوان منبع انرژی مورد استفاده قرار گرفت در مقام مقایسه با زغال‌سنگ و چوب،

استفاده این دو را به شدت کاهش داد زیرا بازده حرارتی بسیار بالایی داشته است به علاوه نفت ضایعاتی ایجاد نکرده و آلودگی هایش بسیار کم تر از چوب و زغال سنگ است (ذوقی، ایرج، ۱۳۸۷: ۱۵).

مصرف نفت در عصر زغال سنگ و پیش از آن محدود به مصارف جزئی و ناحیه ای می شد و استخراج نفت به روش فعلی یعنی به طریق حفر چاه در نیمه دوم عصر زغال سنگ آغاز شد. پس از آنکه در نیمه دوم قرن نوزدهم اولین عملیات حفاری برای پیدا کردن و استخراج نفت آغاز شد در محلی به نام تیتوسویل (Titusville) در ایالت پنسیلوانیای ایالات متحده آمریکا در روز ۲۷ اوت ۱۸۵۹ به نتیجه مطلوب رسید و با تماس اولین نوک مته حفاری کننل درک (Dreck) که در عمق ۶۹ فوت (۲۳ متری) به مخزن برخورد کرد، اولین فوران نفت از دل زمین آغاز شد (موحد، محمدعلی، ۱۳۵۷: ۲۴).

به این ترتیب از همان زمان صنعت جدیدی به نام «صنعت نفت» پا به عرصه وجود گذاشت، تب نفت بالا گرفت و هجوم عمومی برای کشف نفت شروع شد (موحد، محمدعلی، ۱۳۷۴: ۱۱).

ج) نفتی شدن ایران و آغاز تحولات سیاسی، اقتصادی، نظامی و حقوقی مرتبط با آن

در سال ۱۹۰۸ (سال ۱۲۸۷ شمسی) اولین چاه نفت خاورمیانه در مسجد سلیمان ایران فوران کرد یعنی هفت سال پس از امضاء قرارداد ۱۹۰۱ داری، در این قرارداد کمپانی نفتی خارجی تعهد کرده بود چنانچه در مدت هفت سال عملیات کشف نفت را به نتیجه نرساند موضوع امتیاز ملغی خواهد شد لیکن همان طور که ذکر شد در سال ۱۹۰۸ این چاه به نفت رسید.

اهمیت حیاتی نفت ایران در آنجا است که انگلستان طی دو جنگ جهانی اول و دوم سوخت ناوگان دریایی خود را با نفت ایران تغذیه می نمود، چون مسایل ناشی از احداث خط لوله و پالایشگاه برای انتقال این نفت به سرمایه گذاری کلان نیاز داشت، صدور نفت توسط یک شرکت را محال ممکن می نمود، لذا صدور نفت خام از ایران را تا سال ۱۹۱۲ که از طریق خط لوله ای به بندر آبادان برای نخستین بار ۴۲ هزار تن نفت خام به خارج صادر نموده بود به تعویق انداخت، به دلیل همین اهمیت استراتژیک بود که سرانجام چرچیل در سال ۱۹۱۴ دو میلیون سهم با حق رأی، در مجموع ۵۰ درصد از سهام ویلیام ناکس داری را به دولت انگلستان منتقل کرد. در حقیقت دولت انگلستان به عنوان سهام دار جایگزین داری شده و آن دولت به طور رسمی وارد بازار نفت ایران شد؛ ورود ناخوانده ای که سرمنشاء وقایع بزرگ تاریخ معاصر ایران شد. وقوع نهضت ملی شدن نفت ایران به سال ۱۳۲۹ و همچنین ظهور زمینه هایی برای انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ در

حقیقت پاسخ طبیعی و عکس‌العمل مردم ایران در مقابله با این گونه زیاده خواهی بیگانگان است. در سال ۱۹۱۴، در حقیقت دولت انگلستان با خرید بیشترین سهام شرکت مختلط ایران و انگلیس مستقیماً صنایع نفتی ایران را تحت اختیار خود گرفت به طوری که طی چهار ساله جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴) نه تنها با نفت ارزان این ملت سوخت ادوات جنگی خود را تأمین می‌کرد بلکه آمار موجود بیان می‌دارد آن دولت سهامدار از رهگذر فروش نفت مازاد بر نیاز خود ۷/۵ میلیون لیره هم سود برد، ظرفیت پالایشگاه آبادان را از ۱۲۰ هزار تن سریعاً به یک میلیون تن رساند به طوری که تولید نفت از ۲۷۴ هزار تن نخستین سال شروع جنگ جهانی (سال ۱۹۱۴) به ۸۹۷ هزار تن در سال ۱۹۱۸ افزایش یافت و در سال ۱۹۳۳ به ظرفیت ۷ میلیون تن از نفت ارزان ایران را به یغما برد (دزاقی، ابراهیم، ۱۳۶۷: ۴۴۷).

با نیم‌نگاهی به قراردادهای نفتی منعقد شده ایران با شرکت‌ها و دولت‌های خارجی از اولین قرارداد ۱۹۰۱ میلادی تا سال ۱۹۷۸ یعنی وقوع انقلاب اسلامی به خوبی درمی‌یابیم در سراسر این دوره ۷۷ ساله بهره‌برداری از منابع نفت ایران توسط دولت صنعتی غرب، مناطق وسیع نفت خیز کشور در اختیار این قدرت‌ها قرار داشت مدت این قراردادها چنان طولانی بود که با عمر منابع نفتی مورد قرار دارد تناسب داشت و اینکه چه مقدار نفت و به چه صورت (خام یا فرآورده) و در چه زمانی تولید و صادر شود اصولاً به دولت ایران ارتباطی نداشت و صنعت نفت که بر اساس سیاست استعماری انگلیس بنیان نهاده شده بود چنان با زیرساخت‌های اقتصادی کشور بیگانه بود که تا ۳۰ سال پس از اولین بهره‌برداری‌ها هنوز نفت چراغ (نفت سفیدی برای ایجاد گرما و روشنایی اماکن عمومی) از باکو وارد می‌شد و رفع نیازهای داخلی مردم وابسته به خرید این نفت وارداتی از باکو بود، حال آنکه در قیاس، نفت ایرانی که در جنوب به فروش می‌رسید بسیار ارزانتر بود. صنعت نفت ایران حتی پس از ملی شدن نیز در انطباق با نیاز صنعتی غرب شکل داده می‌شد و به گونه‌ای رشد ناموزون داشت، به طوری که به جای تبدیل نفت خام به فرآورده‌ها و محصولات پتروشیمی برای ورود به بازار روز کالاهای جهانی فقط فروش خام روزانه ۶ میلیون بشکه نفت از منابع زیرزمینی ایران را در سرلوحه برنامه‌های ابدی این صنعت گرانقدر قرار داده بودند، در زمانی که کشورهای فاقد این منابع همچون کره جنوبی بدون اتکاء به درآمد نفت زیربنای صنایع تولیدی خود را برای ورود به عرصه رقابت کالای جهانی آماده می‌ساختند فروش نفت ایران به صورت «خام» از یک طرف منبع تغذیه مواد اولیه کارخانجات صنعتی کشورهای توسعه یافته را فراهم و از سوی دیگر نیاز سیری ناپذیر حکومت وابسته به درآمد نفتی (حدود ۲۰ میلیارد دلار در سال) را تأمین

می‌نمود (ذوقی، ایرج، ۱۳۸۷: ۱۱).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، قرارداد کنسرسیون ملغی و در سال ۱۳۵۷ کلیه امور صنعت نفت را شرکت ملی نفت ایران به عهده گرفت و سیاست‌های نفتی جدید بر اساس نیازهای داخلی و نه نیازهای صنعتی بیگانه شکل گرفت که در پی اجرای آن متوسط صادرات نفت ایران در سال ۱۳۵۸ به ۲/۹ میلیون بشکه رسید.

در طول قرن بیستم، نفت چه از نظر تحولات در عقد قراردادهای حقوقی و چه از نظر وقوع تحولات سیاسی و اقتصادی نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت کشورهای نفت‌خیز ایفاء نموده است زیرا از نظر کشورهای تولیدکننده بارزترین ویژگی نفت، صدور و درآمد حاصل از آن است که این درآمد ناشی از عوامل تولیدی نیست بلکه این درآمد در حقیقت نوعی اخذ بهره مالکانه است که دولت این کشورها آن را از بازار جهانی دریافت می‌کنند و چون این مبالغ به صورت ارز پرداخت می‌شود و دولت نیز به عنوان گرداننده این اقتصاد تک محصولی است. بنابراین مصرف، پس انداز، سرمایه‌گذاری و واردات به طور روزافزونی به آن «تک محصول» وابسته می‌شود. در اکثریت قریب به اتفاق کشورهای صاحب نفت مشاهده می‌شود که این تنها محصول تولید و فروش نقشی دوگانه را در توسعه و به خصوص اقتصاد آنان ایفا می‌کند زیرا از یک سو کشور را از نیاز به قرض‌های خارجی که معمولاً به صورت وام‌های کمرشکن از عوامل خارجی با سودهای سنگین اخذ می‌کنند بی‌نیاز ساخته ولی از سوی دیگر به این پشتگرمی مانع بکارگیری حداکثر توان ملی می‌شود. تجارت نفت خام از دیدگاه ارزش پولی ده درصد از مجموع تجارت جهانی را به خود اختصاص داده است که این میزان در قیاس با سایر کالاهای مهم تجاری همچون گندم که فقط ۳ تا ۴ درصد سهم از کل تجارت جهانی را دارا می‌باشد اهمیت آن را در زمینه رشد اقتصادی و تأمین سرمایه برای کشورهای دارای منابع نفت هرچه بیش‌تر نمایان می‌سازد (کاتوزیان، محمدعلی، ۱۳۷۴: ۵۴).

عوامل فوق موجب شده است تا ضمن اینکه کشورهای دارنده نفت از منافع حاصل از فروش نفت منتفع شوند همیشه سایه قدرت‌های بزرگ سیاسی، اقتصادی و نظامی بر کنترل و اداره امور کشورهای نفت‌خیز بیش از پیش گسترانیده شود چرا که دوام قدرت کشورهای توانمند به تأمین این مهم‌ترین منبع انرژی وابسته است، در این میان، درایت علمی و عملی کشورهای نفت‌خیز برای تعیین و تغییر روند بهره‌برداری از نفت می‌تواند رژیم حقوقی مستحکم‌تری برای این کشورها به ارمغان آورد از این رو، بر آن شدیم روند دستیابی به دانش حقوقی کشورهای نفت‌خیز را با عطف

توجه به سابقه حقوقی قراردادهای نفتی ایران ابتدا در خود قراردادهای نفتی کشور جست و جو نماییم. این پژوهش با استمداد از شیوه توصیفی-تحلیلی و بهره گیری از ابزار کتابخانه‌ای سیر تحول قانونی و قراردادی در چند دهه اخیر کشور را با عطف توجه به سوابق تاریخی و موازین حقوقی مورد بررسی قرار داده است (موحد، محمدعلی، ۱۳۷۴: ۱۱).

گفتار نخست-مهم‌ترین اقسام قراردادهای بین‌المللی نفتی ایران، سوابق تاریخی مربوطه و وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها:

قراردادهای بین‌المللی نفتی منعقد شده ایران از ابتدا تا کنون، به طور عمده به ۷ دسته متمایز زیر طبقه‌بندی می‌شوند:

- قراردادهای استاندارد (معروف به دوران امتیاز تا ملی شدن صنعت نفت ایران)
- قراردادهای کنسرسیون (کنسرسیون اول سال ۱۳۳۳ معروف به ۵۰-۵۰)
- قراردادهای مشارکت (معروف به ۷۵-۲۵)
- قراردادهای خرید خدمت (معروف به پیمانکاری)
- قرارداد فروش و خرید نفت ایران (کنسرسیون دوم سال ۱۳۵۲ معروف به قرارداد تجدیدنظر در کنسرسیون اول)
- قراردادهای فروش مستقیم (معروف به پایاپای)
- قراردادهای بیع متقابل (معروف به بای‌بک)

۱- قراردادهای امتیازی ۱۹۰۱

بر اساس اولین قرارداد به مدت ۶۰ سال امتیاز تفحص (اکتشاف)، استخراج (تولید)، حمل و نقل، فروش نفت و مشتقات آن، اجازه انجام کلیه عملیات در سراسر کشور به جز پنج استان شمالی در سال ۱۲۸۰ به ویلیام ناکس داریسی اعطا شد (بی‌نام، نشریه مشعل، ۱۳۸۰).

این قرارداد تا سال ۱۳۱۱ ادامه داشت و به موجب آن دولت که مالک مخزن و میدان نفتی است، مخزن را به شرکت واگذار می‌کند و شرکت سرمایه‌گذاری عملیات اکتشاف، توسعه، بهره‌برداری و بازاریابی را به عهده می‌گیرد. در مقابل این هزینه‌ها شرکت سرمایه‌گذار، نفت حاصله را به فروش رسانده و از درآمد آن، بهره مالکانه و حق الارض و درصدی از درآمد خالص را به عنوان مالیات به دولت می‌پردازد، در این قرارداد شرکت عامل، مالکیت، حاکمیت و تصدی‌گری را عهده‌دار

است و در طول کل دوران این قرارداد امتیازی، شرکت نفت انگلیس و ایران به عنوان شرکت عامل فعالیت می کرد و طبق قرارداد داری ۱۶ درصد منافع خالص شرکت به ایران پرداخت می شد. در سال ۱۳۱۱ این قرارداد به طور یک جانبه از سوی دولت ایران لغو و یک سال بعد قرارداد امتیازی دیگری به جای آن امضاء و مبادله شد که به موجب آن مدت قرارداد از ۶۰ سال به ۹۲ سال تمدید شد. این قرارداد امتیازی تا ملی شدن صنعت نفت در سال ۱۳۲۹ معتبر بود، اما به موجب قانون ملی شدن، تمامی عملیات اکتشاف، استخراج، بهره برداری در اختیار دولت ایران قرار گرفت و در سال ۱۳۳۰ کلیه امور مربوطه به شرکت ملی نفت ایران واگذار شد (بی نام، مجله اطاق بازرگانی صنایع و معادن ایران، ۱۳۸۲).

در قرارداد امتیازی دولت که مالک مخزن یا میدان مشخصی است آن را به شرکتی واگذار می کند و شرکت مذکور کلیه سرمایه گذاری در عملیات اکتشاف، توسعه، بهره برداری، بازاریابی را تأمین می کند. در این نوع قرارداد مخازن نفت و گاز، تولید و کلیه عملیات اعم از اکتشاف، بهره برداری، پالایش و بازاریابی در اختیار شرکت عامل است. شرکت عامل در مقابل به صاحب مخزن به دو نحو مختلف بر اساس امتیاز بابت نفت و گاز تولیدی پرداخت می کند (سیف زاده، سیدحسین، ۱۳۷۵: ۶۴۱). یکی پرداخت حق الارض یا بهره مالکانه و دیگری درصدی از درآمد خالص در قرارداد امتیازی (Concessionary)، ذخایر نفت و گاز و ۱۰۰ درصد تولید متعلق به شرکت عامل بوده و در دوره امتیاز بر کلیه عملیات حاکمیت دارد.^۹

۲- قرارداد کنسرسیون اول، سال ۱۳۳۳ خورشیدی:

پس از ملی شدن صنعت نفت که بر مبنای حاکمیت، مالکیت و تصدی گری ملت بر کلیه تأسیسات و مخازن نفتی به تصویب رسیده بود، متعاقب کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ این قرارداد در مورد بهره برداری از منابع نفت ایران، بین شرکت ملی نفت ایران و کنسرسیون می مرکب از هشت شرکت بزرگ نفتی (۵ شرکت آمریکایی که بعداً تعداد آن ها به هفده شرکت افزایش یافت با ۴۰ درصد سهام، یک شرکت انگلیسی به نام بریتیش پترولیوم با ۴۰ درصد سهام، یک شرکت هلندی با ۱۴ درصد سهام به نام شل هلند و شرکت "CFP" فرانسه با ۶ درصد سهام) که متفقاً کنسرسیون می بین المللی را تشکیل داده بودند به امضاء رسید، مدت آن ۲۵ سال و قابل تمدید برای ۳ دوره ۵ ساله ذکر شده بود، اهم رئوس آن به شرح ذیل است؛ اولاً، واگذاری حق اکتشاف، استخراج، تصفیه و

^۹- در قرارداد ۱۳۱۲ (۱۹۳۳) به علت تغییر سیستم، درآمد دولت ایران عبارت بود از ۴ شیلینگ انگلیس به ازای هر تن نفت صادراتی به اضافه ۲۰٪ سود سهام.

حمل و نقل در حوزه قرارداد و اعطای حق استفاده قسمتی از اموال و دارایی موجود در این حوزه؛ ثانیاً، تشکیل دو شرکت به نام شرکت سهامی اکتشاف و تولید نفت ایران و شرکت تصفیه نفت ایران به عنوان شرکت های عامل نفت ایران (که در هلند به ثبت رسید) و عضویت دو نفر ایرانی در هیأت مدیره هر یک از آن ها به منظور انجام وظایف مذکور در فوق؛ ثالثاً، تقسیم منافع براساس ۵۰-۵۰ و احتساب آن بر مبنای بهای اعلان شده نفت در خلیج فارس، حاکمیت کامل فروش و تولید در دست اعضای کنسرسیوم بود و طبق ماده ای از قرارداد درآمد ایران طوری بود که می توانست به معادل ۴ برابر قبل از ملی شدن نفت برسد. به علاوه توافق شد ۱۲/۵ درصد قیمت اعلان شده مربوط به فروش نفت خام صادراتی به عنوان حق الارض به دولت ایران پرداخت شود؛ رابعاً، تعهد شرکت های عامل نفت ایران به تأمین کلیه مواد نفتی مورد نیاز مصرف داخلی ایران و فروش آن به بهای تمام شده به شرکت ملی نفت ایران و احاله انجام عملیات غیر صنعتی از قبیل بهداری، منازل، ساختمان، آموزش، حفاظت، حمل و نقل، خواربار، امور اجتماعی و غیره به شرکت ملی نفت ایران و به هزینه عمومی شرکت های عامل است. در قرارداد کنسرسیوم ۱۳۳۳ رقم درآمد دولت عبارت از ۵۰ درصد قیمت اعلان شده منهای هزینه تولید از هر بشکه نفت صادراتی بود.

۳- قراردادهای مشارکت:

۱۰ سال بعد از زمان عقد قرارداد کنسرسیوم چون عده ای از کارشناسان نفتی از قرارداد الحاقی شماره ۱۰ خرسند نبودند و انعقاد قراردادهایی به این شکل را منطقی نمی دانستند لذا راه حل جدیدی پیشنهاد دادند که بتوان به موجب آن از چهارچوب قراردادهای سنتی امتیازی عبور کرده و به گونه جدید قرار دادی به نام "مشارکت" رسید. در این گونه «قراردادهای مشارکت» برخلاف قراردادهای امتیازی سابق که سرمایه گذار تمامی هزینه ها را تقبل می کرد و مخازن نفت و گاز، تولید، اکتشاف، بهره برداری، حاکمیت و فروش آن متعلق به همان سرمایه گذار در طول مدت امتیاز بود و در اجرای موارد فوق شرکت عاملی به وجود می آورد که عملیات امور نفت را در اختیار آن شرکت قرار می دهند و لکن دولت امتیاز دهنده هیچگونه اختیاری نداشت، اما در این نوع قراردادهای مشارکت، حقوق مالکانه متعلق به دولت می گیرد و شرکت خارجی مکلف به پرداخت مالیات بوده، آموزش نیروی انسانی نیز به عهده او است و در حقیقت هزینه های عملیات اکتشافی را طرف دوم یعنی شرکت عامل می پردازد لذا در صورت رسیدن به میادین نفتی که قابلیت بهره برداری تجاری و توسعه را داشته باشد جزو آورده وی محسوب می شود. در قرارداد مشارکتی

به تدریج کشور میزبان کنترل و فعالیت های اکتشافی را در حوزه حاکمیت خود به دست می آورد یعنی در این نوع قراردادها، دولت به مثابه مالک ذخایر نفتی پروانه بهره برداری در تولید را به شرح و شرایط خاصی که در قرارداد ذکر شده به نام شرکت نفتی سرمایه گذار صادر می کند و مقصود این است که مخازن نفت و گاز متعلق به کشور صاحب مخزن باشد ولی تولید متعلق به شرکت عامل نفتی خارجی است. لذا در این نوع قراردادها همچون قرارداد امتیازی آن ها به سرمایه گذاری در کلیه عملیات تولید، بهره برداری می پردازند و حاصل تولید به نسبتی که در قرارداد معین شده است میان دولت و سرمایه گذار تقسیم می شود (بی نام، مجله نفت، گاز و پتروشیمی، ۱۳۸۰: ۳۷).

اولین قرارداد مشارکت در ایران به فاصله یک ماه بعد از تصویب قانون نفت ۱۳۳۶ با شرکت ایتالیایی آجیپ مینرایا (انی) منعقد شد و به موجب آن طرفین با سرمایه متساوی شرکتی ایرانی به نام شرکت نفت ایران و ایتالیا سیرپ Sirip را تشکیل دادند و به سال ۱۳۳۷ دومین قرارداد مشارکت با شرکت نفت پان آمریکا و شرکت آپیک Ipac به وجود آمد و در سال ۱۳۴۳ پنج قرارداد مشارکت دیگر با پنج شرکت نفتی به اسامی لاپکو Lapco، دوپکو Dopco، ایروپکو IROPCO، ایمینکو IMINCO و اف پی سی F.P.C تشکیل شد و در سال ۱۳۴۴ قرارداد مشارکت دیگری منعقد شده است و شرکت نفتی پگوپکو PEGUPCO به وجود آمد در قراردادهای مشارکت سهم ایران تا ۷۵ درصد قیمت اعلان شده منهای هزینه از هر بشکه نفت صادراتی را شامل می شد (اتحاد، رحیم، ۱۳۶۱: ۷۰).

۴- قراردادهای خرید خدمت معروف به پیمانکاری:

در سال ۱۳۴۵ اولین قرارداد خدمت بین شرکت ملی نفت ایران و گروه فرانسوی اِراپ (ERAP) منعقد شد مضمون کلی این قرارداد این چنین بود که موسسه اِراپ خدمات مالی، فنی و بازرگانی لازم را به نفع «شرکت ملی نفت» انجام می دهد و عملیات اجرایی به عهده شرکت فرعی غیرانتفاعی به نام «شرکت فرانسوی نفت ایران» سوفیران SOFIRAN بوده است که شرکت نفت ایران آن را به عنوان پیمانکار کل و انحصاری خود منصوب می کند. در این گونه قراردادها مانند قراردادهای مشارکت در صورتی که نفت به میزان تجاری یافت نشود بازپرداخت هزینه ها از سوی شرکت ملی نفت ایران میسر نخواهد بود اما در صورت کشف میدان به میزان تجاری کلیه هزینه های عملیات منظور شده و به پیمانکار مسترد می شود.

منطقه عملیات عبارت بود از قسمتی از فلات قاره خلیج فارس و همچنین قسمتی مرکب از سه

قطعه واقع در خشکی، مجموع مساحت اولیه مناطق واگذاری حدود ۲۳۰ هزار کیلومتر مربع بود مدت قرارداد شامل دو دوره اکتشاف و بهره‌برداری بود. دوره اکتشاف در مورد مناطق دریایی و زمینی هر دو مورد شش سال بود و در صورت کشف میدان یا میدانی تجاری قرارداد و برای هر ناحیه مورد بهره‌برداری به مدت ۲۵ سال از تاریخ شروع تولید تجاری (یعنی هنگامی که ۱۰۰ هزار متر مکعب نفت از میدان با اطمینان به ادامه جریان منظم نفت برای صدور فروخته و تحویل شده باشد) معتبر خواهد شد در صورت عدم اکتشاف میدان در طول مدت دوره اکتشاف قرارداد فسخ شده تلقی می‌شود. براساس این قرارداد شرکت ملی نفت ایران متعهد بود در مقابل خدمات موسسه اِراپ طی مدت ۲۵ سال از تاریخ شروع تولید تجاری در هر میدان بین ۲۵ تا ۴۵ درصد نفت تولیدی را به بهای ویژه به موسسه مذکور بفروشد (قیمت ویژه عبارت بود از جمع استهلاک سالانه هزینه‌های اکتشاف و توسعه و بهره‌برداری به اضافه ۲٪ و ۵۰٪ تفاوت بین قیمت جاری بازار و جمع هزینه‌ها) این رقم ۵۰ درصد به عنوان برابری نرخ مالیات بر درآمد منظور شده بود. ضمناً در مورد گاز طبیعی که همراه با نفت خام تولید می‌شد هر مقدار که پس از مصرف شدن ضمن عملیات و تامین احتیاجات مصرف داخلی کشور باقی می‌ماند طبق همان اصول مربوط به نفت خام بین طرفین تقسیم می‌شد و برای اولین بار در این قرارداد، اصلی نوین به عنوان ذخیره ملی منظور گردید، بدین معنی که ۵۰ درصد ذخایری که کشف شود از شمول قرارداد خارج خواهد بود و با عنوان ذخیره ملی کنار گذاشته خواهد شد (اتحاد، رحیم، ۱۳۶۱: ۷۰).

در قراردادهای خدمت یا پیمانکاری مانند قرارداد شرکت فرانسوی اِراپ بیش از ۹۰ درصد درآمد به ایران تعلق می‌گرفت که در قیاس با سایر اشکال قبلی متضمن منافع بیش تری برای دولت ایران محسوب می‌شد.

۵- قرارداد کنسرسیوم دوم فروش و خرید نفت ۱۳۵۲ خورشیدی:

قبل از پایان یافتن مدت قرارداد کنسرسیوم که قبلاً در سال ۱۳۳۳ منعقد شده بود و متأسفانه بر اثر مخالفت و فشار بیگانگان بر مردم ایران تحمیل شد و ایران به دلیل شکست نهضت ملی شدن نفت به ناچار تا سال ۱۹۷۳ میلادی آن را پذیرفته و عمل می‌نمود، لیکن طی دو دهه فوق تحولات زیادی در چگونگی عقد قراردادهای نفتی کشورهای همجوار به وقوع پیوسته بود که با تأسیس سازمان اوپک در سال ۱۹۶۰ حق قیمت‌گذاری نفت را این سازمان به کشورهای تولید کننده به جای شرکت‌های نفتی داد و از آن تاریخ به بعد قیمت نفت خام در اجلاس‌های کنفرانس اوپک با توجه

به شرایط بازار و میزان تقاضا و امکان تولید کشورهای مصرف کننده تعیین می شد، لذا پس از اینکه کنسرسیوم طرف قرارداد با ایران طبق مفاد قرارداد ۱۳۳۳ نواحی از مناطق قبلی مشمول را به ایران مسترد نموده، دولت ایران توانست با شرکت های دیگری قراردادهایی با شرایط بسیار مطلوب تر و درآمد بیش تر به امضاء برساند و با توجه به فضای مثبت حاکم بر جهان آن روز، توانست قرارداد فروش جدیدی به نام قرارداد فروش و خرید نفت به مدت ۲۰ سال و با همان شرکت های بین المللی عضو کنسرسیوم تحت شرایط جدید منعقد کند، این قرارداد که در حقیقت نوعی تجدید نظر در کنسرسیوم اول بود در تاریخ ۱۳۵۲/۵/۹ به تصویب نهایی مجلسین رسید و در نتیجه آن حاکمیت، مدیریت، مالکیت به شرکت ملی نفت ایران واگذار شد، از جمله تغییرات حاصل شده می توان به کاهش ناحیه قرارداد به میزان یک سوم و احاله اداره پالایشگاه آبادان به شرکت ملی نفت ایران و طراحی و برنامه ریزی عملیات سالانه تولید صدور نفت اشاره نمود زیرا که این امور از آن پس به عهده شرکت ملی نفت ایران گزرده شده است. در این قرارداد قانون حاکم بر روابط طرفین، تفسیر و تعبیر قرارداد و داوری آن بر اساس قوانین ایران تعیین شد.

در قرارداد فروش و خرید نفت ایران به سال ۱۳۵۲ رقم درآمد دولت ایران از ۵۰ درصد مذکور در کنسرسیوم اول تغییر یافته و به صورت ۵۵ درصد قیمت اعلان شده منهای رقم هزینه به اضافه بهره مالکانه افزایش یافت که در مجموع درآمد دولت به ۶۱ درصد کل درآمد رسید.

البته به زعم صاحب نظران هدف اصلی کنسرسیوم از تجدیدنظر در سال ۱۳۵۲ این بوده است که؛ اولاً، چون قرارداد ۲۵ ساله قبلی منعقد به سال ۱۳۳۳ در سال ۱۳۵۸ یعنی ۶ سال باقیمانده به اتمام می رسید در حقیقت کنسرسیوم با این ترفند توانست ۲۰ سال دیگر یعنی از سال ۱۳۵۲ تا سال ۱۳۷۲ قرارداد را تمدید کند. ثانیاً، چون کنسرسیوم موظف شده بود که میزان تولید را طی این ۲۰ سال از ۴ میلیون بشکه در روز به ۸ میلیون بشکه در روز افزایش دهد در واقع به نوعی تسریع در نابودی ذخایر نفت مانایل شده بود (اتحاد، رحیم، ۱۳۶۱: ۷۰).

۶- قراردادهای فروش مستقیم نفت (معروف به پایپای):

شرکت ملی نفت ایران مانند هر صاحب مخزنی از ابتدا علاقه به داشتن اختیار در فروش و عرضه مخازن خود به صورت مستقیم داشته است در این زمینه برای نخستین مرتبه در سال ۱۳۴۶ که روابط با کشورهای اروپای شرقی توسعه یافت، اعضای کنسرسیوم موافقت کردند که حدود ۲۰ میلیون تن نفت خام در اختیار این شرکت بگذارند تا برای مدت ۵ سال در معاملات تهاتری ایران با کشورهای

اروپای شرقی استفاده شود.

در سال ۱۳۵۲ نیز حدود ۲۰۰ هزار بشکه در روز در اختیار شرکت ملی نفت ایران با توجه به عقد قرارداد فروش و خرید نفت ۱۳۵۲ قرار داده شد که در سال های بعد این سهمیه ایران طی سال ۱۳۵۷ به حدود ۹۰۰ هزار بشکه در روز رسید. دلیل این افزایش نیز به این جهت بود که از سال ۱۳۵۵ به بعد کنسرسیوم به تعهدات خود عمل ننموده بود. لذا صادرات مستقیم شرکت ملی نفت ایران هم از مقدار پیش بینی شده بیش تر شد اهم قراردادهای فروش مستقیم به شرح ذیل است (اتحاد، رحیم، ۱۳۶۱: ۶۹):

قرارداد فروش نفت خام به هندوستان و آفریقای جنوبی مربوط به پالایشگاه های مدرس هند و سالسبورگ آفریقای جنوبی که دولت ایران در این پالایشگاه ها سرمایه گذاری کرده بود.

تحویل نفت خام به اسرائیل و مقادیری نیز برای عبور از خط لوله ترانزیت اسرائیلی که دولت ایران نیز در احداث این خط لوله مشارکت داشت.

فروش نفت خام به ۵ کشور اروپای شرقی در چهار چوب قراردادهای بازرگانی که پرداخت های این معاملات اغلب به صورت تهاتری بود.

فروش نفت خام به شرکت نفت یوگسلاوی در مقابل اجرای پروژه دستگاه تقطیر لاوان.

تعهدات فروش نفت خام به شرکت های مختلف جهان در مقابل اجرای طرح های صنعتی از قبیل فولاد در بندرعباس و نیروگاه های اتمی.

تعهدات فروش نفت خام در مقابل خریدهای وزارت جنگ از قبیل هواپیماهای جنگی، هلی کوپترها و سایر ادوات جنگی.

لازم به ذکر است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران کلیه قراردادهای سابق کان لم یکن اعلام شد و فروش نفت خام کلاً در اختیار شرکت ملی نفت ایران قرار گرفت (اتحاد، رحیم، ۱۳۶۱: ۷۰).

۲- قراردادهای خدماتی بیع متقابل نفت ایران:

در این نوع قراردادها که عموماً در طبقه قراردادهای خرید خدمت دسته بندی می شود، شرکت سرمایه گذاری خارجی کلیه وجوه سرمایه گذاری همچون نصب تجهیزات، راه اندازی و انتقال تکنولوژی را برعهده می گیرد و پس از راه اندازی به کشور میزبان واگذار می کند. بازگشت سرمایه

و همچنین سود سرمایه شرکت سرمایه‌گذار از طریق دریافت محصولات تولیدی صورت می‌پذیرد. بازپرداخت اصلی و سود سرمایه‌گذاری از محل مایعات گازی، نفت خام و فرآورده‌های نفتی صورت می‌گیرد و پرداخت‌ها هم به صورت نقدی و هم غیرنقدی امکان‌پذیر است. مهم‌ترین ویژگی‌های این گونه قراردادهای به ترتیب زیر است (مبصر، داریوش، ۱۳۷۹: ۳۵-۳۶):

۱- شرکت‌های خارجی به صورت پیمانکار بوده و وظیفه تأمین همه سرمایه مورد نیاز را به عهده دارند.

۲- کلیه مخارج و هزینه‌های پیمانکار که در طول پروژه تقبل نموده به همراه بهره سرمایه‌های بکار گرفته شده و همچنین نرخ توافق شده، از محل درآمد حاصل از فروش نفت یا گاز بازپرداخت خواهد شد.

۳- نرخ بازده سالانه سرمایه‌گذاری متناسب با پروژه متغیر معمولاً ۲۰ درصد است و طی اقساط مساوی به پیمانکار بازپرداخت خواهد شد.

۴- پس از پایان دوره پرداخت اصل، بهره و سود سرمایه‌گذاری‌ها، پیمانکار دارای هیچ گونه حقی در میدین نفت و گاز کشور میزبان نخواهد بود.

۵- پس از پایان دوره عملیات اجرایی پروژه، راه‌اندازی تولید و شروع تولید کشور میزبان کنترل عملیات را بر عهده خواهد گرفت و مسوول تأمین هزینه عملیات جاری خواهد بود.

۶- پیمانکار خارجی در این سرمایه‌گذاری‌های مشترک فاقد سهم است.

۷- پروژه‌ها فاقد خطرپذیری اکتشاف هستند زیرا همگی در میدینی که دارای ذخایر اثبات شده نفت و گاز هستند به اجرا در خواهند آمد. افزون بر این، خطرپذیری قیمت به کشور میزبان منتقل شده است و دولت کشور میزبان پرداخت وجوه مورد توافق را تضمین کرده است.

گفتار دوم) نقاط اشتراک قراردادهای بین‌المللی نفتی:

اصولاً جوانب مشترک قراردادهای ناشی از عوامل مشترکی است که بدون در نظر گرفتن نوع انعقاد آن‌ها در پانزده مولفه زیر، این عوامل دسته‌بندی می‌شوند (منصوری نراقی، محمود، ۱۳۵۰: ۴۶):

• مدت قرار داد که به سه دوره «مقدماتی»، «اکتشاف» و «استخراج» زمان‌بندی می‌شود.

• انصراف: شرکت‌های نفتی طی مدت زمانی مشخص که در قرارداد تصریح می‌شود از مناطق معینی که طبق نقشه مشخص شده است چشم‌پوشی و آن مناطق را در سررسید معین به میزبان

تحویل دهند.

- حفاظت: شرکت بین‌المللی نفتی در موافقت‌نامه قید می‌نماید که حداکثر کارآیی فنی رارعايت کند و کشور میزبان با کارشناسان خود می‌کوشد این نکته مهم را عملی نماید.
- بازاریابی: غالباً چون شرکت‌های نفتی از اعتبار و نفوذ و شناخت سایر رقبا برخوردارند این امر معمولاً به همان شرکت‌ها واگذار می‌شود.
- تعیین تکلیف در خصوص مالکیت ابزار و آلات تولید بعد از پایان قرارداد.
- تضمین عملکرد: در کلیه قراردادها در بندهایی معین، شرکت نفتی ملزم به عملکردهایی طبق قانون یا توافق‌نامه می‌شود.
- رعایت تامین تقاضای داخلی کشور میزبان.
- احداث صنایع جانبی: این امکان وجود دارد که کشور میزبان بخواهد تا شرکت نفتی مبادرت به احداث صنایع جانبی مانند واحدهای عملیاتی مورد نیاز، پالایشگاه و واحدهای صنعتی دیگر بنماید.
- سیاست خرید کالا: در اغلب قراردادها شرکت‌های نفتی عامل ملزم به تأمین کالا از منابع داخلی هستند و این کالا و خدمات می‌بایست در شرایط رقابتی تهیه شوند.
- آموزش نیروی انسانی: کشور میزبان در اغلب قراردادها نفتی، شرکت خارجی را به آموزش افراد خود که معمولاً از نیروی انسانی جوان گزینش می‌نماید ملزم می‌دارد.
- معین کردن سطح سرمایه‌گذاری‌های خارجی: چون تعیین دقیق هزینه‌های مورد لزوم توسعه یک میدان نفت و گاز امکان‌پذیر نیست بنابراین همیشه سقف یا کف هزینه‌های سرمایه‌ای در قرارداد مشخص می‌شود و در کلیه قراردادها نظارت کشور میزبان بر این هزینه‌ها پیش‌بینی می‌شود.
- الزامات کاری و زمان‌بندی: در غالب قراردادها حداقل تعداد چاه‌هایی که باید حفر شوند و میزان عملیات اکتشافی که در نظر است صورت گیرد تعیین و پیمانکار وظیفه دارد طی زمان مورد نظر و در سقف هزینه مشخص عملیات مذکور را به اتمام رساند.
- کمیته مشترک: در غالب قراردادها دولت میزبان و یا شرکت ملی نفت آن کشور می‌تواند از طریق کمیته مدیریت مشترکی که خود تعیین می‌کند بر چگونگی اجرای عملیاتی که شرکت بین‌المللی نفتی عامل آن است تأثیرگذار باشد.
- انتشار اطلاعات: به منظور اعمال کنترل بر عملکرد شرکت نفتی کشور میزبان در قرارداد به طور معمول مواردی را ذکر می‌نماید که شرکت نفتی را ملزم به ارائه کلیات اطلاعات کسب شده طی

عملیات می کند.

• مرجع حل اختلاف: طرفین به هنگام امضاء قرارداد طی ماده‌ای عموماً در قراردادهای نفتی معین می کنند که در صورت بروز اختلاف در برداشت از مفاد این قرارداد و یا عدم حسن اجرا و پای بندی هر یک به اجرای تعهدات مندرج در قرارداد چه قانونی حاکم بوده یعنی «قانون پایه» را انتخاب می نمایند و به چه مرجعی یعنی آیا به محاکم کشور ثالث و یا «داوری بین المللی» و یا «حکمت» مراجعه نمایند. درج موارد فوق در اغلب قراردادهای متداول نفتی امروزه مدنظر دولت های میزبان بوده و دقت نظر و پیش بینی نکات تضمین کننده منافع ملی توسط دولت ها است که ارزش حقوقی یک قرارداد بین المللی نفتی را معین می سازد (مبصر، داریوش، ۱۳۷۹: ۳۵-۳۶).

گفتار سوم) نقاط تمایز قراردادهای بین المللی نفتی:

آنچه یک قرارداد را از سایر قراردادهای مشابه متمایز می سازد اختلاف ساختارها است که به طور خلاصه پنج دسته ۱- ساختارهای مالکیتی ۲- ساختارهای عملیات و مدیریت ۳- ساختارهای انتقال فناوری ۴- ساختارهای تقسیم منافع ۵- ساختارهای خطرپذیری را می توان به عنوان وجوه اختلاف قراردادها با همدیگر ذکر کرد.

در تاریخ صنایع نفت گرایش به سمت عقد قراردادهای خرید خدمات پیمانکاران بیش از پیش مد نظر مسئولین این صنایع بوده، از جمله این قراردادها «بیع متقابل» است که جزء این دسته از قراردادها دسته بندی می شود. «قراردادهای پیمانکاری خرید خدمت» اولین بار در صنعت نفت ایران با انعقاد آن در سال ۱۳۴۵ تحت عنوان «اراپ» سرفصل تازه‌ای را نه تنها در تاریخچه حقوقی نفت ایران بلکه با روی آوردن سایر کشورهای نفت خیز به تبعیت از ایران گشود به لحاظ اهمیت نوع جدید این گونه قرارداد که پس از انقلاب اسلامی در صنعت نفت ایران در چارچوب بیع متقابل متداول شده است به لحاظ هر چه مفیدتر بودن قیاس و رعایت اختصار رئوس مطالب زیر در مورد قراردادهای بیع متقابل آورده شده است لازم به یادآوری است که قراردادهای مشارکت در تولید پیش از انقلاب اسلامی در صنعت نفت کشورمان منعقد می شد و فقط نوع دوم یعنی قراردادهای نفتی بیع متقابل که به دلیل جدید بودن، سوالات بسیاری را نیز در اذهان عموم فراهم آورده است رایج می باشد (مبصر، داریوش، ۱۳۷۹: ۳۵-۳۶).

گفتار چهارم) جستاری در قراردادهای بیع متقابل از منظر تقنینی و حقوقی:

در قراردادهای بیع متقابل، کالا و خدمات صادر شده و کالاهایی که متقابلاً باز خرید می شوند در یک فرایند تولیدی به یکدیگر مرتبط هستند. در این قراردادها یک شرکت خارجی متعهد

می‌شود تا از طریق عرضه ماشین آلات، مواد، تکنولوژی، دانش فنی و دیگر کمک‌های فنی، مالی و اقتصادی به کشور وارد کننده کمک کند تا یک واحد اقتصادی و تولیدی راه اندازی نماید و در مقابل موافقت می‌کند تا هزینه خود را از طریق باز خرید محصولات حاصل از پروژه مورد نظر مستهلک نماید. مهم‌ترین این تسهیلات عبارتند از: ماشین آلات، مواد، فناوری، دانش فنی، سخت افزارها و نرم افزارهای کامپیوتری، علایم و نام‌های تجاری و سایر مجوزهای تولید. سایت اینترنتی بیزنس دیکشنری بیع متقابل را چنین تعریف می‌کند:

A provision in a contract under which the seller agrees to repurchase the property at a stated price upon the occurrence of a specified event within a certain period of time.

تجارت متقابل مجموعه‌ای از روش‌های تجاری است که در آن صادر کننده یا وارد کننده تعهد می‌نماید تا در ازاء کالا یا خدمات صادره به کشور خریدار (یا وارده از کشور فروشنده) کالا یا خدماتی را به ارزش کل معامله یا بخشی از آن خریداری (یا صادر) نماید.

همچنین طبق ماده ۲ آیین نامه بیع متقابل غیر نفتی مصوب ۷۹، این واژه چنین تعریف شده است: «بیع متقابل یا معاملات دو جانبه به مجموعه‌ای از روش‌های معاملاتی اطلاق می‌شود که به موجب آن سرمایه گذار تعهد می‌نماید تمام یا بخشی از تسهیلات مالی (نقدی و غیر نقدی) را برای تأمین کننده کالاها و خدمات مورد نیاز، شامل کالاهای سرمایه‌ای یا واسطه‌ای یا مواد اولیه یا خدمات جهت ایجاد، توسعه، بازسازی و اصلاح واحد تولیدی و خدماتی در اختیار سرمایه پذیر قرار دهد و باز پرداخت تسهیلات شامل اصل و هزینه‌های تبعی آن را از محل صدور کالا و خدمات تولیدی سرمایه پذیر دریافت کند.»

الف) انواع تجارت (بیع) متقابل:

بیع متقابل در ابعاد حقوقی و عملی و یا بر حسب رویه موجود اقسام متفاوتی دارد که ذیلًا به مهم‌ترین آن‌ها می‌پردازیم:

نخست؛ معامله تهاتری (پای پای): یکی از اقسام بیع یا تجارت متقابل است که در آن مبادله مستقیم کالاها و خدمات در ازاء کالاها و خدمات دیگر میان دو طرف و بدون مبادله پول صورت می‌گیرد. دوم؛ خرید متقابل: نوعی از تجارت متقابل است که در آن صادر کننده کالاها یا خدمات به یک کشور متقابلاً کالاها یا خدماتی را از همان کشور خریداری می‌نماید. این خرید شامل دو معامله مستقل است: قرارداد اول (در خرید متقابل) مانند قراردادهای معمولی فروش بین المللی

است که طبق آن فروشنده کالا را به خریدار تحویل می دهد و بهای آن را نقداً به یک ارز مورد توافق دریافت می دارد. قرارداد دوم مربوط به الزام فروشنده اولیه به خرید از کشور دیگر است که معمولاً کمی وسیع تر و پیچیده تر خواهد بود.

سوم؛ معامله جبرانی: شیوه ای از تجارت متقابل است که در آن وارد کننده تمام یا بخشی از قیمت کالای خریداری شده را به شکل کالا به صادر کننده پرداخت می کند.

چهارم؛ معامله بای بک: این معامله شکلی از تجارت متقابل است که در آن خرید کارخانجات ماشین آلات، تجهیزات تولیدی و یا تکنولوژی در ازاء تحویل محصولات مستقیم یا غیر مستقیم این تسهیلات به فروشنده صورت می گیرد. اصولاً این قرارداد شبیه سرمایه گذاری خارجی بوده و نوعی انتقال تکنولوژی محسوب می شود.

پنجم؛ معامله افس: نوعی از تجارت متقابل است که در آن صادر کننده تجهیزات (غالباً هواپیمایی و نظامی) تعهد می نماید که قطعات مورد استفاده در این تجهیزات یا محصولات دیگر را از کشور وارد کننده خریداری نموده یا موجبات خریداری آن ها را فراهم سازد.

ششم؛ مبادله انتقالی: مبادله انتقالی انتقال مازاد در حساب های تجاری مربوط به موافقتنامه های تهارتری دو جانبه است که از طرف بستانکار این حساب ها به شخص ثالث در ازاء دریافت ارز معتبر صورت می گیرد.

ب) محاسن قراردادهای بیع متقابل در صنعت نفت:

در این قراردادها ۱- سهم دولت از درآمدهای پروژه بسیار بالاتر از اشکال دیگر قرارداد است و حق حاکمیت و مالکیت کشور میزبان نیز حفظ می شود. این سهم اغلب بیش از ۹۰ درصد بوده است؛ ۲- عمر کوتاه قرارداد به معنی حضور کم تر خارجی هم هست؛ ۳- در میادینی که میزان تولید طی مدت بسیار کوتاهی به نقطه اوج خود می رسد و عملیات تولیدی را طی مدت کوتاهی می توان به شرکت ملی نفت واگذار کرد، می تواند شیوه مناسبی تلقی شود، اما در میادینی که به توسعه مرحله به مرحله نیاز دارند، باید قراردادها به صورت چند مرحله ای امضاء شود؛ ۴- در صورتی که قیمت نفت در میان مدت و بلندمدت افزایش یابد، حجم منافع پیمانکار خارجی از درآمدهای حاصل از طرح به صورت واقعی کاهش خواهد یافت؛ ۵- شیوه پاداش و تنبیه، که در قراردادهای اخیر بیع متقابل لحاظ شده است، می تواند انگیزه های پیمانکار را افزایش دهد، اما لزوماً افزایش انگیزه، این نوع قرارداد را با دیگر شیوه های قرارداد برابر نمی کند؛ ۶- قراردادهای

بیع متقابل، دستیابی به بازدهی و سهم بیش تر از منافع ناشی از توسعه میادین را نسبت به سایر اشکال قرارداد برای کشور ممکن می‌سازد.

ج) معایب قراردادهای بیع متقابل در بخش نفت:

اهم معایب این نوع از قراردادها را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود؛

صیانتی نبودن تولید: در قرارداد بیع متقابل طرف خارجی هیچ گونه مسوولیت یا تعهدی نسبت به دوره طولانی پس از قرارداد را نمی‌پذیرد.

کوتاه بودن مدت قرارداد: برخی مخالفین، بزرگ‌ترین اشکال قراردادهای مورد بحث را دوره کوتاه آن می‌دانند به گونه‌ای که پیمانکار بعد از این که پروژه به بهره‌برداری رسید علیرغم طولانی شدن پرداخت‌هایش، دیگر نظارتی به کار میدان ندارد و این امر باعث می‌شود به تجربیات پیمانکار اضافه نشود.

عدم انعطاف قرارداد: یکی دیگر از نارسایی‌هایی که برای بیع متقابل ذکر می‌شود ساختار سخت و پیچیده آن است زیرا این قراردادها عملاً در حوزه‌های کشف شده، آن هم فقط جهت عملیات توسعه و استخراج یک فاز مشخص بکار می‌روند و همخوانی چندانی با قراردادهای اکتشاف و به ویژه عملیات توسعه چند فازی یا مرحله به مرحله ندارند. همچنین این قراردادها معمولاً بدون مطالعه قبلی و اطلاع از نیاز مخازن منعقد می‌شوند.

بالا بودن نرخ بازگشت سرمایه: اگر پروژه در زمان مقرر تحویل شرکت ملی نفت شده و شروع به تولید و فروش نفت نماید، بازپرداخت کلیه هزینه‌ها به پیمانکار از همین محل انجام می‌شود.

گفتار پنجم) جستاری در لزوم‌گذار از قراردادهای بیع متقابل و استمداد از شیوه‌های نوین قراردادی:

تجربه یکصد ساله و تحولات سیاسی، اقتصادی، حقوقی، علی‌الخصوص تحریم‌های اقتصادی تحمیلی به کشور نشان داده است که در صورت اتخاذ تدابیر حقوقی مناسب در زمان انعقاد قراردادهای نفتی می‌تواند ضمن حفظ اقتدار کشور متضمن امنیت اقتصادی کشور نیز باشد، در همین رابطه پس از شکل‌گیری و شروع به کار دولت تدبیر و امید زمره‌هایی در زمینه تغییر در شیوه انعقاد قراردادهای حوزه انرژی به ویژه نفت و گاز به گوش می‌رسد، به نظر می‌رسد عمده علت این تغییر دیدگاه حاصل از تجربیات مربوط به انعقاد قراردادهای سابق باشد، چرا که در زمان تحریم‌های اقتصادی بیش از پیش نقاط ضعف این قراردادها نمایان شد برای تعمق بیش تر

در این رابطه به دیدگاه‌های موافقان و مخالفان ادامه روند قراردادهای بیع متقابل می‌پردازیم:

ماهیت بیع متقابل:

از نقطه نظر مفهوم و ماهیت بیع متقابل پس از قیاس آن با سایر نهادها می‌توان عنوان کرد که این بیع در عرف حقوقی و قراردادی با برگردان Buy-Back به بیع متقابل معروف شده در غیر این صورت بیع متقابل همان طور که از نام آن پیدا است در یک صورت ساده از دو قرارداد تشکیل شده است. اما در عمل و موارد بسیاری از چندین قرارداد تشکیل شده که به وسیله یک پروتکل به هم پیوند خورده‌اند مشتمل بر قرارداد اصلی، قرارداد فرعی، پیمانکاران اصلی، پیمانکاران فرعی، قرارداد فاینانس، بیمه و... که همگی تشکیل دهنده قرارداد بیع متقابل است. با استفاده از متون قانونی و قراردادی و حقوقی، قرارداد بیع متقابل ایرانی این چنین تعریف شد:

«بیع متقابل قراردادی است که به موجب آن شرکت نفتی خارجی حسب مورد، کلیه هزینه‌های مربوط به سرمایه‌گذاری، اعم از تأمین مالی پروژه، خرید تجهیزات، نصب، راه اندازی و کلیه هزینه‌های مربوط به استفاده از نیروی انسانی و هزینه‌های عملیاتی تا مرحله اکتشاف یا توسعه میادین نفتی یا گازی خاص را به عهده می‌گیرد و در مقابل شرکت داخلی (شرکت ملی نفت) توافق می‌کند که کلیه خدمات پیمانکار اعم از هزینه‌ها، حق الزحمه و سود سرمایه‌گذاری از طریق فروش مستقیم نفت یا گاز حاصله از همان میدان به پیمانکار طرف قرارداد یا از طریق تخصیص عواید حاصل از سهم گاز یا نفت طرف قرارداد که توسط شرکت ملی نفت ایران به طرف‌های ثالث فروخته شده را طی اقساط معینی و در مدت زمان معلوم جبران نماید».

با این تعریف می‌توان به جرأت عنوان کرد قرارداد بیع متقابل از جمله اقسام تجارت متقابل است که هم ویژگی‌های خاص خود را دارا است و هم با سایر اقسام تجارت متقابل، وجوه افتراق و اشتراک دارد. بیع متقابل با هیچکدام از اقسام عقود معین در حقوق داخلی و فقه همانند عقد جعاله مطابقت ندارد و با توجه به مفاد قراردادی، از جمله قراردادهای پیمانکاری و خدمت است که می‌توان آن را با ماده ۱۰ قانون مدنی و اصل آزادی قراردادهای تطبیق داد. بیع متقابل به عنوان نهادی نوین دارای ماهیتی خاص است که برای قراردادهای خدماتی با اوصاف خاص و توافقاتی جانبی برگزیده شده است.

دیدگاه مخالفان قراردادهای بیع متقابل:

نخستین استدلال این گروه فقدان انگیزه کافی پیمانکار برای استفاده بهینه از مخزن و عدم رعایت تولید صیانتی است. از آن جا که پیمانکار در تولیدات حاصل از مخزن سهم نیست، انگیزه کافی برای استفاده بهینه و مدیریت کارآمد مخزن ندارد که در این صورت ممکن است تولید صیانتی که عبارتست از تولید بهینه از مخزن در طول عمر میدان نفتی، رعایت نشده و فراموش شود. این گروه جایگزین مناسب قراردادهای بیع متقابل را قراردادهای مشارکت در تولید می‌دانند.

همچنین کوتاه بودن مدت قراردادهای بیع متقابل و غیرقابل انعطاف بودن قراردادهای بیع متقابل نیز از نقاط ضعف آن‌ها محسوب می‌شود، چراکه پیش از آنکه پیمانکار تعهدات قراردادی خود را آغاز نماید، مبلغ کل قرارداد معین است و تجدید نظر در این مبلغ بسیار سخت است.

نکته مهم دیگر که بسیار بحث برانگیز است، کم بودن ریسک پیمانکار است، بدین ترتیب که بیش تر قراردادهای بیع متقابل در صنعت نفت و گاز ایران در مورد توسعه میداین و مخازن می‌باشد و شرکت پیمانکار خارجی تنها برای رساندن میزان تولید تا سقف معینی که در قرارداد می‌آید وارد عمل می‌شود و هیچ گونه ریسکی نه در زمینه اکتشاف و نه در سایر زمینه‌ها متحمل نمی‌شود و این یکی از بزرگ‌ترین ایرادهای این قرارداد است. در نهایت، بالا بودن نرخ بازگشت سرمایه، عدم آموزش و انتقال تکنولوژی نیز از دیگر معایب این روش است. عملاً به لحاظ عدم وجود انگیزه و مشوق لازم و نیز به علت کوتاه بودن مدت قرارداد، انتقال دانش فنی و تکنولوژی پیشرفته محقق و میسر نشده است و از این حیث قراردادهای بیع متقابل مزیتی بر قراردادهای مشارکت در تولید ندارند.

دیدگاه موافقان قراردادهای بیع متقابل:

در نقطه مقابل، موافقان قائل به حفظ حاکمیت و منافع ملی و عدم مالکیت پیمانکار خارجی بر مخازن نفتی هستند، در قراردادهای بیع متقابل مالکیت ۱۰۰ درصد کشور و دولت نسبت به نفت و گاز موجود در سفره‌های زیرزمینی کاملاً حفظ می‌شود و در هیچ یک از عملیات پروژه، پیمانکار مالکیتی بر مخازن پیدا نمی‌کند. مضافاً، کوتاه بودن مدت قرارداد به زعم این گروه از مزایای آن است، به نظر موافقان، کوتاه بودن مدت قرارداد به معنی کوتاه بودن مدت حضور پیمانکاران خارجی و بالطبع جلوگیری از سوء استفاده ایشان است.

انتقال تکنولوژی و دانش فنی و آموزش نیروهای داخلی نیز به نظر این گروه نکته مثبتی است، موافقان عقیده دارند که انعقاد این قراردادها باعث انتقال دانش فنی روز و تکنولوژی پیشرفته به داخل کشور می‌شود. این گروه دسترسی به سرمایه‌گذاری‌های خارجی و عدم تضمین دولت را از نکات مثبت بیع متقابل می‌دانند، در ابتدای امر، با انعقاد قراردادهای بیع متقابل دولت بدون هیچ هزینه‌ای صاحب یک مخزن توسعه یافته می‌شود که می‌تواند از آن بهره‌برداری نموده و هزینه‌های پیمانکار را بازگرداند و از این لحاظ قراردادهای بیع متقابل که امکان دسترسی به چنین ساز و کاری را فراهم می‌سازند بسیار مناسب است.

نداشتن ریسک برای دولت از دیگر مزایای بیع متقابل معرفی شده است، موافقان قراردادهای مزبور عقیده دارند که قراردادهای بیع متقابل هیچ گونه ریسکی را به دولت تحمیل نمی‌کند، چرا که به عنوان نمونه در تبصره ۳ آیین‌نامه اجرایی شیوه قراردادهای بیع متقابل سال ۸۴ آمده است: «در صورتی که عملیات اکتشاف به کشف میدان تجاری در منطقه مذکور در قرارداد منجر نشود قرارداد خاتمه خواهد یافت و طرف قرارداد حق مطالبه هیچ گونه وجهی را نخواهد داشت».

شایان ذکر است یکی از محدودیت‌های عمده‌ای که قانونگذار به کارفرما تحمیل نموده و مآل‌آبی رغبتی آنان را به همراه دارد این است که اگر میداین نفتی به فاز تولید نرسند، همه هزینه‌های صورت گرفته پیمانکار بدون جبران باقی می‌ماند. این نکته در قوانین و آیین‌نامه‌های مختلف بارها اشاره شده است که در اینجا به دو نمونه از آن اشاره می‌شود: الف) آیین‌نامه اجرایی شیوه قراردادهای بیع متقابل مصوب ۱۳۸۴/۴/۱۵ هیأت دولت در تبصره ۳ ماده ۸ مقرر می‌دارد:

«... در صورتی که عملیات اکتشاف به کشف میدان تجاری در منطقه مذکور در قرارداد منجر نشود قرارداد خاتمه خواهد یافت و طرف قرارداد حق مطالبه هیچ گونه وجهی را نخواهد داشت».

ب) قانون برنامه چهارم توسعه.

البته محدودیت‌های یاد شده بیش‌تر در قراردادهای بیع متقابلی که به منظور شناسایی و اکتشاف منعقد می‌شوند و در ایران بسیار کم است بروز می‌یابد، از محدودیت‌های قراردادی که قانونگذار در قوانین و مقررات بر شیوه‌های سرمایه‌گذاری از جمله بیع متقابل تحمیل نموده است؛ تعیین سقف هزینه سرمایه‌ای قرارداد است.

تنگناها و محدودیت اجرایی قراردادهای بیع متقابل، مستلزم بازنگری در آن به زعم صاحب‌نظران، این نوع قراردادها محدودیت‌ها و تنگنای زیر را نیز به همراه دارند

- تعیین سقف قرارداد مطابق ماده ۱۸ قرارداد نمونه، که چنانچه در مراحل اجرایی هزینه‌ها از سقف معلوم تجاوز کند شرکت ملی نفت ایران چنین هزینه‌هایی باز پرداخت آن‌ها را تقبل نخواهد کرد.
- عدم اعمال سیستم پاداش و مجازات در زمان اجرای قرارداد.
- مسوولیت محدود پیمانکار نسبت به تولید، تأسیسات، خطوط لوله فقط به دوره راه اندازی و تحویل در مدت ۲۱ روز از ۲۸ روز.
- عدم رعایت تولید صیانتی در دوره عملیات توسعه و تولید به دلیل کوتاه بودن مدت قرارداد.
- مشکلات مربوط به نحوه تعامل و همکاری با سازمان‌های ذیربط مثل محیط زیست و ...
- تغییرات فنی در زمان اجرای عملیات و تبعات و آثار مالی آن و مسوولیت طرفین.

نتیجه‌گیری:

در طول قرن بیستم، نفت چه از نظر تحولات در عقد قراردادهای حقوقی و چه از نظر وقوع تحولات سیاسی و اقتصادی نقش مهم و تعیین کننده‌ای در سرنوشت کشورهای نفت خیز ایفاء نموده است، مسئله نفت در ایران مرتبط با تحولات یکصد ساله اخیر است. از سال ۱۹۰۸ میلادی که اولین چاه نفت در مسجد سلیمان کشف شد تا کنون قوانین و قراردادهای نفتی متعددی مستخرج از این قوانین، شکل گرفته است. این قراردادها همواره منشأ مناقشات فراوانی بوده است. مطالعه تاریخی در قراردادهای نفتی مؤید آن است که قراردادهای نفتی چهره‌ای از معارضه منافع شرکت های نفتی خارجی با منافع ملی دولت میزبان است. چهره‌ای که امروزه به سمت مشارکت در تقسیم منفعت و یا توزیع متناسب منفعت سیر قهری داشته است (ایرانپور، فرهاد، ۱۳۸۶).

روند انعقاد قراردادهای نفتی ایران نشان دهنده تحولی شگرف در شیوه و بنیان حقوقی این قراردادها در کشور است که با قراردادهای امتیازی و انتقال مالکیت عین آغاز می شود. اما پس از ملی شدن صنعت نفت، با تصویب نخستین قانون نفت در سال ۱۳۳۶، دوره قراردادهای امتیازی پایان یافته و قراردادهای انتقال مالکیت منفعت یا اجازه بهره‌برداری (قراردادهای مشارکتی) پا به عرصه حضور می گذارند. تحت تأثیر جنبش‌های ملی با تصویب قانون نفت سال ۱۳۵۳ صراحتاً انعقاد قراردادهای مشارکتی ممنوع می شود و قراردادهای خدماتی (پیمانکاری) در دستور کار قرار می گیرد. پس از انقلاب اسلامی، قانون نفت سال ۱۳۶۶ تصویب می شود، لیکن قانون نفت سال ۱۳۵۳ به طور کامل فسخ نمی شود و فقط در موارد تناقض، قانون نفت ۱۳۶۶ اعمال می شود، در این قانون همچنان

روش قراردادهای پیمانکاری یا خدماتی مجری است. در سنوات بعد با استنتاج از قوانین نفت ۱۳۵۳ و ۱۳۶۶ یکی از شقوق قراردادهای خدماتی یعنی بیع متقابل نفتی در کشور رواج می یابد.

از آنجا که صنعت نفت ایران برای توسعه بخش های پایین و بالادستی، نیاز به سرمایه گذاری (حدود ۵۰ میلیارد دلار تا سال ۱۴۰۰) دارد. گرچه با قیمت های بالای نفت در شرایط کنونی بخشی از این منابع مالی از فروش نفت قابل تأمین است، اما به هر حال، استفاده از سرمایه گذاری خارجی به منظور جذب تکنولوژی و تسریع برنامه های سرمایه گذاری نیز ضروری به نظر می رسد. طی یک دهه اخیر، ایران تلاش کرده است که با معرفی قراردادهای بیع متقابل، بخشی از سرمایه مورد نیاز و تکنولوژی مناسب را به خدمت صنعت نفت بگیرد. همان طور که اشاره شد، در این قراردادها، پرداخت های مربوط به سرمایه گذاری و سود سرمایه گذاری طی یک دوره کوتاه، از محل فروش تولیدات آن پروژه انجام می پذیرد. مهم ترین مسأله در معاملات بیع متقابل، توصیف ماهیت حقوقی قراردادی است که در این زمینه منعقد می شود. بیع متقابل با نهادهای حقوقی همچون بیع، معاوضه، شرکت، جعاله، مضاربه، اجاره به شرط تملیک و صلح تشابهاتی دارد (ایزدی فرد، علی اکبر، ۱۳۸۹).

به عنوان یک اصل اولیه باید پذیرفت که هیچ قراردادی به خودی خود خوب یا بد نیست و قرارداد تنها چهارچوب و ظرفی برای تقسیم منافع ناشی از یک همکاری مشترک است. از نظر اینکه چه نوع قراردادی تحت چه شرایطی بتواند منافع طرفین قرارداد را تأمین کند و ظرف قرارداد با چه مظهری پر شود، به عوامل متعددی بستگی دارد. علاوه بر این هر قرارداد دارای نقاط قوت و ضعف متفاوتی است و از جهاتی منافع یک طرف یا طرفین را بیش تر یا کم تر تأمین خواهد کرد. همچنین باید توجه داشت که کمپانی های نفتی و کشورهای میزبان با توجه به شرایط متفاوت به شیوه های مختلف عقد قرارداد علاقه نشان می دهند. اما این گرایش عمومی لزوماً به معنای آن نیست که شیوه انتخابی به طور قطع بهترین شیوه است. در هر حال، از نظر کمپانی های نفتی احتمالاً یک قرارداد مشارکت در تولید و سطوح هزینه و مالیات اندک به همراه سهم قابل توجهی از مشارکت در سود بسیار جذاب به نظر می رسد. در حالی که موافقت نامه امتیازی با نرخ بالای مالیات و سود برای کشور میزبان به رغم ذهنیت غلطی که این شیوه از قرارداد را مطلوب ترین شیوه برای خارجیان تلقی می نماید، امروزه فاقد جذابیت کافی است. با این وجود چارچوب هایی که شرکت های خارجی ترجیح می دهند، لزوماً انتخاب نمی شود و اگر چه قراردادهای مشارکت در تولید موارد استفاده ای بیش تری دارد ولی سایر اشکال قرارداد به فراخور نیاز مورد استفاده قرار می گیرد. البته ریسک، عامل تعیین کننده ای در انگیزه طرفین قرارداد بازی می کند. کشف نفت، یک فعالیت بسیار پر ریسک است. در کشورهای

عضو اوپک که ریسک اکتشاف کم تر است، شرکت های خارجی، قراردادهای مشارکتی را ترجیح می دهند. اما در کشورهایی که ریسک اکتشاف بالا است، مطمئناً یک قرارداد امتیازی برای خارجیان مطلوب ترین شکل ممکن است. در مقابل برای کشور میزبان، قراردادهای خدماتی ریسک پذیر بهترین نوع قرارداد است، چرا که در قراردادهای مشارکت در سرمایه گذاری، شرایطی که رضایت طرفین را تأمین می کند، دشوار است. در این میان قراردادهای بیع متقابل که شکل خاصی از قراردادهای خرید خدمت هستند، دارای انعطاف پذیری و جامعیت بیش تری نسبت به سایر قراردادها است. اما شیوه پیچیده عقد قرارداد و الزامات متعددی که در این شیوه از قرارداد، توسط کشور میزبان پیشنهاد می شود، یکی دیگر از عواملی است که باعث می شود خارجیان شیوه مشارکت در تولید را ترجیح دهند. در حالی که قراردادهای بیع متقابل این موقعیت را از ایشان می گیرد (مبصر، داریوش، ۱۳۸۱: ۳۴-۶۵).

در هر حال زمره ها در دولت یازدهم حاکی از آن است که سیستم فعلی قراردادهای بیع متقابل که به شرکت های خارجی اجازه نمی دهد در پروژه های نفتی ایران سهامی داشته باشد، تغییر خواهد یافت. تغییر شکل قراردادهای نفتی گام مهمی برای ایران به شمار می رود، چرا که ایران منبعث از تجربیاتی که در دوران استعمار به دست آورده است، به صورت سنتی با هر گونه مالکیت خارجی ثروت های گسترده نفتی و گازی مخالف بوده است. اما تحریم های آمریکا و اروپا موجب شده است که تولید نفت ایران که یکی از منابع اصلی درآمد اقتصادی این کشور است با مشکل مواجه شود. بر اساس گزارش آژانس بین المللی انرژی، در ماه سپتامبر، تولید نفت ایران به ۲،۵۸ میلیون بشکه در روز رسید که پایین ترین سطح تولید از سال ۱۹۸۹ (یعنی میزان جنگ ایران و عراق) تاکنون است، ایران در اوایل سال ۲۰۱۱ و پیش از وضع تحریم ها، روزانه ۳،۵ میلیون بشکه نفت تولید می کرد. همه عوامل سیاسی، اقتصادی، حقوقی و در رأس آن ها تحریم های اقتصادی چند ساله اخیر بستر ساز شکل گیری چنین تحول عمیقی در دیدگاه نفتی کشور شده است، امید می رود این تغییر نگرش باطنی فرآیند کارشناسی و علمی دقیق و در راستای منافع کشور باشد، بر این اساس بهره گیری از توان و دانش متخصصین صنعت نفت و حقوقدانان مسلط در عرصه قراردادهای نفت و گاز برای ارایه شیوه های نوین و مترقی قراردادهای حوزه نفت و گاز که با استمداد از تجارب گذشته و دستاوردهای حقوقی جلوه ای بومی نیز داشته باشد، ضروری است.

منابع:

- اتحاد، رحیم. مروری بر عملکرد بخش نفت در برنامه‌های گذشته، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، تهران، ۱۳۶۱.
- ایران پور، فرهاد. مبانی عمومی قراردادهای نفتی، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی پاییز ۱۳۸۶.
- ایزدی‌فرد، علی‌اکبر. کاویار، حسین، تاملی فقهی حقوقی در قرارداد بیع متقابل، نشریه دانشگاه مازندران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۹.
- بی‌نام، نشریه مشعل، شماره ۲۰۰، نیمه اول خردادماه ۱۳۸۰.
- بی‌نام، نگاهی به سیر تحول صنعت نفت ایران، مجله اطاق بازرگانی صنایع و معادن ایران سال چهارم، شماره ۱۲، ۱۳۸۲.
- بی‌نام، مجله نفت، گاز و پتروشیمی شماره ۱۱ ماه شهریور ۱۳۸۰.
- ذوقی، ایرج، مسایل سیاسی اقتصادی نفت ایران، چاپ پنجم، انتشارات پازنگ، تهران، ۱۳۷۸.
- رزاقی، ابراهیم. اقتصاد ایران، نشر نی، تهران، ۱۳۶۷.
- سیف‌زاده، سیدحسین. جزوه درسی «نظریه پردازی در روابط بین الملل (مبانی و قالب های فکری) مقطع کارشناسی ارشد، دانشکده روابط بین الملل، نیمسال اول ۱۳۷۶-۱۳۷۵.
- کاتوزیان، محمدعلی. اقتصاد سیاسی ایران، چاپ پنجم، انتشارات مرکز، تهران، ۱۳۷۴.
- منصوری نراقی، محمود. مبانی حقوقی و شرایط عمومی قراردادهای نفتی خاورمیانه، جلد اول، فصل سوم، انتشارات صبح امروز، ۱۳۵۰.
- مبصر، داریوش. کالبد شکافی سرمایه گذاری های صنعت نفت، چاپ اول، انتشارات کویر، تهران ۱۳۷۹.
- مبصر، داریوش. موج دوم، چاپ اول، انتشارات کویر، تهران ۱۳۸۱.
- موحد، محمدعلی. درس هایی از داوری های نفتی، جلد اول، چاپ اول، انتشارات دفتر خدمات حقوقی بین الملل ریاست جمهوری، تهران، ۱۳۷۴.